

تأثیر باورهای میتراپی بر تاریخ بلعمی

فرناز گلشنی* - دکتر عظامحمد رادمنش** - دکتر مهدی تدین نجف‌آبادی

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران -
استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران - استاد گروه
زبان و ادبیات فارسی واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

چکیده

ایران آریایی مهد دین کهن مهرپرستی است؛ دینی اسرارآمیز که مرزهای فرهنگی - دینی را درهم نوردید و در سراسر جهان گسترش یافت؛ به گونه‌ای که عقاید رازوارانهٔ مهریان و بسیاری از آداب و رسوم برخاسته از آن باورها به بخشی از تاریخ و فرهنگ ایران و جهان بدل گردید. بازتاب اندیشه‌های این آیین دیرینه در آیین زردشتی، مسیحی و حتی عرفان اسلامی به‌خوبی نمایان است. ردّ پای ایزد باستانی مهر یا میترا، ایزد بزرگ ایرانی و پروردگار گرما و فروغ و روشنائی، در متون ادبی - تاریخی فارسی نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود. تاریخ بلعمی از جمله آثاری است که در آن، باورهای میتراپی با تاریخ بشری گره خورده است. بسیاری از مطالب این تاریخ پژوهاکی از فرهنگ و تمدن ایرانی و باورهای برخاسته از دین مهر است. هدف نگارندگان این پژوهش این است که با روش تحلیلی، ریشهٔ بسیاری از اعتقادات و داستان‌های منعکس‌شده در این اثر را از این منظر شناسایی و بررسی کنند.

کلیدواژه‌ها: مهرپرستی، میترا، باورهای میتراپی، آسمان، تاریخ بلعمی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۶/۲۰

* Email: Farnazgolshani@yahoo.com

**Email: a_radmanesh21@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

مهر یا میترا برجسته‌ترین و مقدس‌ترین ایزد ایرانی پیش از ظهور زردشت است. این ایزد در میان آریایی‌ها، پیونددهنده اهورامزدا و مخلوقات به شمار می‌رفت.

«میترا (مهر) در اوستا و کتیبه‌های شاهان هخامنشی میتر Mithra، در سانسکریت میترا Mitra، در پهلوی میترا Mitr، و در فارسی مهر از ایزدان قدیم آریایی است. مهر واسطه نور و ظلمت و به معنی عهد و پیمان نیز آمده است. در دوره هخامنشیان، اهورامزدا و میترا و آنها با عنوان بغ و ایزد، پرستش می‌شدند؛ تا جایی که «مهریشت» یکی از باب‌های طولانی و جالب اوستا است.» (سجادی ۱۳۵۲: ۱۳۷)

قدمت مهرپرستی، آیین کهن آریایی، به چهارده قرن پیش از میلاد، دوره‌ای که ایرانیان با هندیان زیستگاه مشترکی داشتند، بازمی‌گردد. مهرگرایی و مهرپرستی در سراسر جهان اشاعه یافت و بر اساطیر، باورها و ادیان پس از خود تأثیری ژرف برجای نهاد. این آیین اسرارآمیز پس از هخامنشیان به آسیای صغیر راه یافت، زمینه‌ساز تغییر بسیاری از آداب و رسوم، آموزه‌ها، و باورهای مسیحی گردید و بر حکمت و عرفان اسلامی نیز تأثیری غیر قابل انکار به جای نهاد. پیروان آن نیز بیشتر از میان مردم عادی بودند.^(۱) «اگر به تحلیل اوضاع مساعد برای ترویج و توسعه مهرپرستی توجه کنیم، می‌بینیم که گروه‌های کوچک و به‌خصوص، افراد بی‌ریشه و مهاجر و مردان دور از وطن و بریده از خاندان گسترده خود به علت اشتغالات حرفه‌ای خویش از این مذهب استقبال کرده‌اند.» (ویل ۱۳۸۵: ۵۹۰)

مهریان ریاضت تن را باعث پیوستن روح به خدا می‌دانستند. آنان بر این باور بودند که روح آدمی بخشی از وجود معبود است و با ریاضت، از سپهر اثیر عبور می‌کند و به آتش پاک بدل می‌گردد. (فرخزاد ۱۳۸۶: ۴۴) گاه ریاضت محکی برای سنجش رازداری گروندگان بود؛ زیرا حفظ اسرار از اصول اولیه مهرپرستی

محسوب می‌شد و «رهبانیت و ریاضت موجب توانمند ساختن افراد برای نگاهداری اسرار مکتوم بود.» (رضی ۱۳۸۲: ۱۶)

تزکیه نفس و پالایش روان در معابدی به نام مهرابه انجام می‌گرفت. مهرابه‌ها به صورت غار در اعماق زمین قرار داشتند. سقف گنبدی‌شکل آنها نمادی از آسمان بود و بر آن اشکال و اجرام آسمانی منقوش بود. در دید مهرگرایان، آسمان جایگاهی ویژه داشت و برای آن هفت طبقه متصور بودند. هر طبقه به یک فرشته یا یک سیاره اختصاص داشت. پندار هفت گنبد و هفت گوی آسمان نیز از این دین آریایی به ادیان دیگر رسوخ کرد و گاه به صورت نمادین به کار برده شد.

می‌توان ویژگی اصلی آیین مهر را «تأکید بر اهمیت و تعداد درجات سلوک و مقامات و انجام آیین‌های ضروری برای گذر از یک مقام به مقام بالاتر» دانست. (ویل ۱۳۸۵: ۵۸۸) تعداد درجات سلوک که مهریان باید از آن می‌گذشتند تا به بالاترین درجه برسند، از هفت طبقه آسمان الهام گرفته شده بود که روان باید از آنها عبور کند تا به زیستگاه خوش‌کامان و نیک‌بختان برسد. (رک: کومون ۱۳۸۶: ۲۱) پیروان این آیین خورشید و ماه را مقدس می‌پنداشتند؛ ماه را عامل زاینده‌گی و بالندگی جانوران و گیاهان تصور می‌کردند و خورشید را عامل بزرگ نور و شایسته ستایش می‌دانستند. تاجی که بر سر شاهان نهاده می‌شد، نمادی از فره ایزدی و هاله اطراف خورشید و ماه بود؛ زیرا شاهان از دید آنان، برادران خورشید و ماه به حساب می‌آمدند و دارای الوهیت بودند. (رک: هینلز ۱۳۷۳: ۱۵۳)

بسیاری از عقاید مهریان از جمله باورهای آنها در مورد آفرینش، زمین و آسمان، خورشید و ماه، و حیوانات خوش‌یمن یا نامبارک در فرهنگ ایرانی حفظ شده است.^(۲) در تاریخ بلعمی^(۳) نمونه‌هایی از عقاید و اندیشه‌های به جا مانده از آیین مذکور دیده می‌شود. هدف ما در این مقاله بررسی باورهای میتراپی آمیخته با

اساطیر ایرانی در این اثر است بدین منظور، کوشیده‌ایم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱- روایات بلعمی تا چه حد متأثر از باورهای است که به صورت کهن‌الگو بر ناخودآگاه ذهن مورخ و راویان داستان‌ها اثر گذاشته است؟

۲- آیا باورهای میتربی تأثیری بر داستان‌ها و توجیحات دینی در تاریخ بلعمی به جا گذاشته است؟

بررسی و تحلیل ابعاد گوناگون فرهنگ و آیین مهر و تأثیر آن بر عقاید جاری در تاریخ بلعمی موضوع شایان توجهی است و پژوهشگرانی چون باجلان فرخی (۱۳۹۰)، قلعه‌خانی (۱۳۸۲)، و رضی (۱۳۸۲) پژوهش‌هایی مرتبط با این موضوع انجام داده‌اند، اما تاکنون پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است.

بحث و بررسی

آسمان

پیروان آیین مهر بر این باور بودند که مهر از سنگی در درون غار پا به عرصهٔ حیات نهاده است. شکل گنبدگون و جنس سقف غار موجب شد که غار را نمادی از آسمان تصور کنند. «در گزارش‌های لاتینی، مهر را روشنی‌زاینده و سنگ‌زاد نامیده‌اند. سنگ نیز در ایران و عصر اوستایی، نماد آسمان است. واژه اسمن هم به معنی سنگ و هم آسمان آمده است. در *اوستا* واژه آسمان معنی سنگ، صخره، و چرخ گردون را نیز می‌دهد.» (رضی ۱۳۷۱: ۲۰۰)

مردم باستان جنس آسمان را از سنگ می‌پنداشتند. به زعم آنان، شهاب‌سنگ‌ها تکه‌ای از آسمان بودند که از آن جدا شده و به زمین افتاده بودند؛ از این‌رو، برای آسمان و سنگ جنس همسانی فرض می‌کردند. «مشابه بودن جنس آسمان و شهاب‌سنگ موجب شد غار میترا بی‌چون‌وچرا به‌عنوان تصویری از جهان هستی

پذیرفته شود و جهان غار عظیمی فرض گردد. وقتی آسمان طاق سنگی عظیمی است، پس سکوتگاه ما روی زمین باید غار بزرگی باشد. حکایت غار افلاطون نیز وابسته به همین پندار است؛ (مرکلباخ ۱۳۸۷: ۱۳۳) «سقف مهرابه‌ها نیز مانند آسمان با بروج دوازده‌گانه زینت یافته بود و آرایشی از ستاره‌ها داشت. چهار فصل یا چهار باد نیز به همین شکل، گاه باهم ترسیم می‌شدند»؛^(۴) (گیمن ۱۳۷۵: ۳۰۹) «در اساطیر و آیین مهر، گوهر مادی آسمان را گاهی از سنگ و گاهی از فلز و آبگینه می‌دانستند.» (یاحقی ۱۳۸۶: ۴۴)

این باور به آیین زردشتی نیز راه یافت. بنابر کتاب مینوی خرد، جنس آسمان از الماس است. «پرسید دانا از مینوی خرد که آسمان از چه گوهری ساخته شده است؟ مینوی خرد پاسخ داد: آسمان از گوهر درخشنده ساخته شده است که آن را الماس (= فولاد) نیز خوانند.» (مینوی خرد ۱۳۹۱: ۳۲) در شاهنامه فردوسی، جنس آسمان از یاقوت سرخ دانسته شده است:

ز یاقوت سرخ است چرخ کبود
نه از آب و گرد و نه از باد و دود
(فردوسی ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷)

در باور ایرانیان باستان، کوه البرز تا منتهی‌الیه آسمان کشیده شده بود و آسمان به این کوه پیوند می‌خورد؛ «آسمانی که چون صخره‌ای از الماس، جهان را مانند پوسته‌ای در بر گرفته و ته کوه البرز به آن پیوسته است.» (هینلز ۱۳۷۳: ۲۹) براساس یشت‌ها، البرز نخستین کوه به شمار می‌رود. ستارگان و ماه و خورشید به دور قلّه آن می‌چرخند و در بندهش بیان می‌شود که البرز پیرامون این زمین به آسمان پیوسته است. (باقری و رستگاری‌نژاد ۱۳۹۳: ۱۸) در مقدمه تاریخ بلعمی به نقل از تمسیر طبری آمده است: «پیغامبر - علیه‌السلام - گفت: من کوه قاف را دیدم از زمرد سبز و با این آسمان پیوسته است و این کبودی که تو همی‌بینی بدین آسمان، روشنایی زمرد است که از کوه قاف می‌تابد و آسمان چنین ازرق

می‌نماید.» (بلعمی ۱۳۸۶: ۶۹) «در مزدیسنا و روایت کهن اساطیری، آسمان مخلوق مرئی و گیتهایی اهورامزدا است که در طول اولین گاهنبار، یعنی چهل و پنج روز نخست آفرینش پدید آمده است و دراز و پهنا و عمق آن مساوی است.» (یشت‌ها ۱۳۴۷: ۱۳)

مهریان معتقد بودند هر آنچه در جهان موجود است، حاصل آفرینش در مراحل مختلف است و ساختار جهان از آفریدگانی که یکی پس از دیگری آفریده شده‌اند،^(۵) سامان یافته است. بنا بر باور آنان، آفرینش نخست از آسمان‌ها آغاز شده است. آسمان از دید مهرپرستان، به هفت پاره یا هفت گنبد بخش شده که هر یک به یک سیاره یا یک فرشته وابسته است؛ سیاره‌هایی که بر سرنوشت آدمی تأثیرگذار و ناظر اعمال و رفتار انسان هستند.

در ویسپرد کرده هفت آمده است: «آسمان درخشان را می‌ستاییم که پیش آفریده شده، پیش ساخته شده از هستی جهان خاکی.» (ویسپرد ۱۳۹۱: ۴۳) در تاریخ بلعمی نیز به آفریده شدن جهان در مراحل مختلف و نیز هفت طبقه بودن آسمان‌ها اشاره شده است. بنا به باور بلعمی نیز آغاز آفرینش از آسمان و هر طبقه از آسمان هفت پاره جایگاه و مختص یک فرشته است:

«گروهی گفتند که خدای عزوجلّ نخست آسمان آفرید و ستارگان و آفتاب و ماه و آنگه زمین آفرید و این قول درست است ... پس زمین بازکشید زیر آسمان اندر از پس آنکه آسمان آفریده بود... و این هفت آسمان چون بیافرید، یک لخت بود. پس فرمان داد تا به هفت پاره شد؛ چنان‌که اگر بسنجد، یکی بر یکی ذره‌ای تفاوت نبود و چون هفت آسمان راست کرد و به هر آسمانی کار او تمام کرد، آفتاب و ماه بیافرید و هر فرشته‌ای را جای پیدا کرد که هر گروهی به کدام آسمان باشند.» (بلعمی ۱۳۸۶: ۱۰۶)

ماه

کره ماه همواره در میان مردم باستان به‌ویژه آریایی‌ها قداست داشته است. آنها ماه را رمز بی‌مرگی و حیات جاودانه می‌دانستند. پر و خالی شدن ماه و تبدیل آن از هلال به بدر، فعل شگفت‌انگیزی بود که زندگی ابدی را برای آنان تداعی می‌کرد. زایل ساختن تاریکی و سیاهی نیز دلیل موجه دیگری برای تقدس ماه محسوب می‌شد؛ تا جایی که گاه آن را هم‌طراز خورشید می‌پنداشتند. «ماه را ایزدبانوی سین نیز می‌نامند. در نمادها و رمزپردازی‌هایی که در مورد ماه صورت گرفته است، نوعی قداست به چشم می‌خورد»؛ (صفری و اسماعیل‌پور ۱۳۹۲: ۵۵) «در اساطیر ایرانی، ماه نیز چون خورشید نقش مهمی دارد؛ زیرا در شب تار، در برابر دیو ظلمت، یگانه مشعل ایزدی است که پرده ظلمت را دریده و عفریت سیاهی را رسوا ساخته است»؛ (دادور و منصورى ۱۳۸۵: ۵۵) «البته علت دیگر تقدس ماه به سبب قدرتی است که در آن متمرکز است و نیز به علت واقعیت حیات بی‌پایانی که ماه مظهر آن به شمار رفته، معبود و مسجود مردمان گردیده است»؛ (الیاده ۱۳۷۶: ۱۶۴) «از روزگار کهن، در آثار اوستایی - ودایی به‌روشنی آمده که رویش و نمو گیاهان،^(۶) زایش و بالش مردم، نعمت و برکت و کاستی و افزونی آب بستگی به ماه دارد و تخمه گیاهان و رویش آن در کره ماه است.» (رضی ۱۳۷۱: ۱۹۱) در آیین زردشتی، ماه به پاسدار ستوران تبدیل شده است و هفتمین یشت را به آن اختصاص داده‌اند: «ماه حامل نژاد ستوران، گوش یگانه آفریده را چهارپایان گوناگون را خشنود می‌سازیم.» (یشت‌ها ۱۳۴۷، ج ۱: ۳۲۱)

قدرت اعجاب‌انگیز ماه از اساطیر مهری نشأت گرفته است؛ هنگامی که مهر از دل غار بیرون آمد و به دستور خورشید، گاوی را ذبح کرد، از تن جانور رو به مرگ همه گیاهان رویدند و از خونش تاک و گندم روید. نطفه گاو را ماه گرفت و پاکیزه کرد و جانوران را پدید آورد. این باور که ماه پاک‌کننده تخمه گاو

و پدیدآورنده جانوران است، به دین زردشتی نیز راه یافت. در اوستا و بندهش ماه را دربرگیرنده تخمه گاو (چهارپایان و ستوران) خوانده‌اند. ماه در آسمان بالاترین مقام را پس از خورشید دارد.^(۷) جایگاه والای ماه موجب شد که ایرانیان در خیال خود، گردونه‌ای شگفت‌انگیز برای آن تصور کنند. این گردونه را گاوی اسرارآمیز با خود می‌کشد؛ گاوی از نور که دو شاخ زرین و ده پای سیمین دارد. این گردونه در شب شانزدهم ماه به مدت یک ساعت پدیدار می‌شود و کسی که به آن نگاه کند، هر آرزویی دارد، برآورده می‌شود.^(۸) (ر.ک: اوستا؛ کهن‌ترین سروده‌های ایرانی ۱۳۷۰: ۱۰۵۲)

در تاریخ بلعمی برای پنج ستاره برتر و ماه و خورشید گردونه‌ای تصور شده است که در میان آب شناور است و شناور بودن آن، زورق ماه را تداعی می‌کند. «ماه در نمادهای مهری، به صورت زورق نیز نشان داده شده است»؛ (رضی ۱۳۷۱: ۱۹۱)

«پیغمبر علیه‌السلام گفت: این پنج ستاره‌اند یکی زحل، دیگری مشتری، سدیگر مریخ، چهارم زهره، پنجم عطارد. پس گفت این پنج ستاره همچون ماه و آفتاب از مشرق برآیند و هریک را گردونی است همچنان‌که آفتاب و ماه را. گردون به میان آب اندر است و همی آشنا کنند... ماه را و این ستارگان را گردون است همچون آفتاب و هم بدین آب اندر بگذرند.» (بلعمی ۱۳۸۶: ۱۱۴-۱۱۵)

اهمیت ماه در باور ایرانیان باستان سبب شد که نور ماه را با خورشید همسان تصور کنند؛ به‌گونه‌ای که در پی توجیه کم شدن نور ماه نسبت به خورشید برآمدند. «اساطیر مبنای باورهای انسان در متن زندگی فردی و اجتماعی او بوده‌اند و انسان آنها را حقایق مطلق پنداشته است، اما در دوره دیگر، اسطوره‌ها به تأثیر از نگاه خردمدارتر و تعقلی‌تر انسان به آنها، اندک‌اندک جنبه باورشناختی خود را تا حدی از دست داده‌اند»؛ (خوارزمی ۱۳۹۲: ۶۴) «در اساطیر ایرانی، خورشید زن و ماه مرد است و لکه‌های روی چهره ماه اثر دست خورشید است

بر چهره ماه. در افسانه‌ای، در آغاز، درخشندگی ماه بیش از خورشید است و خورشید از روی حسادت، دست گل‌آلود خود را در وقت کار به صورت ماه می‌کشد و از آن زمان، نور ماه کمتر از خورشید می‌شود.» (باجلان فرخی ۱۳۹۰: ۱۰۸)

همسان بودن قدرت ماه و خورشید منوط به وجود نوری یکسان برای آن دو بود، اما در صورت برابری نور ماه و خورشید، شب زایل می‌گشت و خواب بر مخلوقات ناممکن می‌شد. در کتاب تاریخ بلعمی، کم بودن نور ماه نسبت به خورشید بنابه دستور خداوند است که به جبرئیل داده شده و لکه‌های روی ماه اثر پر جبرئیل بر این کره زیبا است:

«عبدالله بن عباس رضی الله عنه گفت: من شما را حدیث آفتاب و ماه بکنم چنان‌که از پیغمبر علیه‌السلام شنیدم که گفت خدای عزوجل این آفتاب و ماه را از نور عرش آفرید و هر دو به روشنایی یکی بودند و آفتاب را پهنای مقدار صد و شصت و شش بار و دو دانگ و ستوی چند زمین است و ماه یک جزو است از سی‌ونه جزو و ربع جزوی... و اگر خدای عزوجل ماه را همچنان‌که بود، بگذاشتی، کس روز از شب بازندانستی و وقت آسودن نداشتی و وقت کار نداشتی؛ پس خدای عزوجل از لطف خویش مر جبرئیل را فرمود تا پر بر روی او مالید سه بار تا نور او کمتر شود و آن سیاهی که بر روی ماه پدیدار است، اثر پر جبرئیل است.» (بلعمی ۱۳۸۶: ۱۱۳)

بلعمی در جای دیگری می‌نویسد:

«ابوذر گفت یا رسول‌الله خبر ماه چیست؟ فروشدن او کجا بود؟ گفت: هم بدین چشمه (چشمه‌ای که خورشید در آن فرومی‌شود) فروشود و همچنان آسمان به آسمان همی‌شود تا زیر عرش خدای را سجده کند و چون وقت برآمدن بود، همچنان دستوری خواهد. او را دستور دهند تا از مشرق برآید و جبرئیل یکی حله از نور کرسی بر او افکند. از بهر آن نور ماه از آفتاب کمتر است که حله آفتاب از نور عرش است و آن ماه از کرسی.» (همان: ۱۱۰)

خورشید

خورشید، ایزد فروغ و روشنایی، از دیرباز در میان ایرانیان جایگاهی ویژه داشته است. جادوی نور و گرمای این کره آتشین آدمیان را در درازنای تاریخ مسحور و مبهوت خویش ساخته است. جاودان، تیزاسب، و باشکوه سه خصلتی است که خورشید در جلوه ایزدی خویش دارد. رفتن و آمدن خورشید که تا ابد ادامه دارد، موجب شد صفت جاودانگی و بی‌مرگی را به خود اختصاص دهد. خورشید با پرتو و نور خیره‌کننده‌اش، اهریمن و پلیدی‌ها را زایل ساخته است. (رک: قلعه‌خانی ۱۳۸۲: ۱۷) «از دید مهریان، خورشید فرمانروای آسمان‌ها بود که بر گردش و نظم اجرام آسمانی نظارت می‌کرد و زندگی را به روی زمین با تابش و روشنایی و گرمای خود سرشار می‌نمود»؛ (کومون ۱۳۸۰: ۱۹۰) «مهر، ایزد پیمان و نمود روشنایی^(۹) و درواقع، فروغ خورشید، بزرگ‌ترین ایزد قبل از زردشت بود.» (فتابی ۱۳۸۴: ۷۹)

ایرانیان باستان با سرزدن خورشید از مشرق، هنگامی که با شید پرتوافکنش جهان را فریبا می‌ساخت، دریافتند که زندگی بدون خورشید ناممکن است؛ از این‌رو، آن را مقدس انگاشتند و حرمت نهادند. تکریم خورشید و احترام به آن به ادیان بعد نیز راه یافت؛ به‌گونه‌ای که در *ارد/ویراف‌نامه* برای این کره نورانی مقامی بسیار بلند در نظر گرفته شده است؛ چنان‌که روان کسانی که در گیتی پادشاهی خوب و دهبدی و سالاری کردند و نیز افرادی با کردارهای نیکو در خورشیدپایه قرار می‌گیرد، روان افراد با گفتار نیک در ماه‌پایه و روان افراد با اندیشه نیک در ستاره‌پایه جای دارد. از این میان، برترین مقام از آن خورشیدپایه است: «چون گام سوم را با کردار نیک فراز نهادم، آنجایی که کردار نیک جای دارد، آنجا رسیدم. آن را بالاترین روشنی، بالاترین روشنی‌ها خوانند.» (ژینیو ۱۳۷۲: ۵۳)

در ویسپرد، کرده دو، مهر دارنده دشت‌های فراخ معرفی شده که شایسته ستایش است؛ (۱۳۹۱: ۳۳) در کرده نوزده آمده است: «روشنایی خورشید را می‌ستاییم. خورشید در میان بلندها، بلندترین را می‌ستاییم. خورشید و امشاسپندان را می‌ستاییم؛» (همان: ۶۵) «کره خورشید، پاک‌کننده و نگهبان نطفه نخستین بشر (کیومرث)^(۱۰) می‌باشد؛» (یشت‌ها ۱۳۴۷، ج ۱: ۳۱۷) «مهر نخستین خدایی است که قله‌های زیبای زرگون را فرامی‌گیرد و از آنجا این نیرومندترین (خدایان) بر سراسر سرزمینی که ایرانیان در آن جایگزین هستند، نظارت دارد. مهر بر گردونه مینوی ستاره‌نشانی که چهار اسب سفید نامیرا آن را می‌کشند، سوار می‌شود. اسب‌های مهر بدون سایه هستند.» (موسوی ۱۳۸۸: ۷) بهرام (ایزد پیروزی)، سروش (ایزد فرمانبرداری)، پارند (ایزد نیکبختی و فراوانی)، و اشی (ایزد توانگری و دارایی) از پس و پیش آن گردونه می‌تازند. (رک: محمودی بختیاری ۱۳۸۶: ۱۰۴)

«ایزدان ایرانی همه روشن و درخشان‌اند، اغلب گردونه دارند و در نبردها به سود پرهیزگاران و دلاوران ایرانی شرکت می‌جویند. مهر نیز بازوانش چنان توانا و بلند است که همه جهان را فرامی‌گیرد. او با زرهی بر تن، بر گردونه‌ای که چهار اسب سفید آن را می‌کشند، سوار است. در گردونه او یک هزار نیزه و یک هزار تبرزین پولادین است.» (بهار ۱۳۷۶: ۳۰)

«به باور آنان، خورشید از ژرفای دریاها سر بر می‌کشد و در جهان ناپیداگران، ناپدید می‌شود. در تاریخ کهن ایران نیز خورشید از اعتبار خاصی برخوردار بود و در اعیاد، گردونه خورشید را می‌گرداندند.» (یاحقی ۱۳۸۶: ۳۳۸)

مهرگرایان بر این باور بودند که خورشید سوار بر گردونه خویش، پهنه آسمان را طی می‌کند، اما حرارتش چنان است که اگر آتش‌هایش را در چشمه‌ای که زیر آسمان قرار دارد، فرونشاند، جهان و هرچه در آن است، خواهد سوخت. در کتاب دین مهری نیز به این موضوع پرداخته شده و در مورد وجود دریای ژرفی

در زیر آسمان سخن گفته شده است؛ دریایی که خورشید از دل آن بیرون می‌آید و هنگام غروب در آن ناپدید می‌شود و آتش‌هایش را در آن فرومی‌برد. (ر.ک: کومون ۱۳۸۶: ۱۲۶)

باور میتراپی اهمیت و اعتبار خورشید و متصور شدن گردونه‌ای برای آن، در تاریخ بلعمی نمایان شده است. در اینجا فرشته‌ها به دستور خداوند، گردونه خورشید را می‌کشند و طلوع و غروب آن را موجب می‌شوند. فروشدن خورشید در دریا‌های عمیق و تسکین یافتن آتش‌هایش در همانجا و برآمدن خورشید از دریا‌های بزرگ نیز در این تاریخ ذکر شده است. بلعمی از قول ابوذر چنین می‌نویسد: «گفتم یا رسول‌الله این آفتاب به کجا فروشود و از کجا برآید هر روزی؟ گفتا: یا اباذر این آفتاب به گوشه‌ای از آسمان فروشود به چشمه‌ای از آب گرم (و از آنجا) آسمان به آسمان فروهمی‌شود تا زیر عرش... پس او را آن فرشتگان که بر وی موکل اند، بیارند به مشرق و از آنجا برآرند»؛ (۱۳۸۶: ۱۱۰) در جای دیگر آمده است:

«پس پیغمبر گفت علیه‌السلام که: خدای عزوجل آفتاب را آفریده بود و باز او را یکی گردون آفرید از نور عرش و جای آفتاب را ابتدا آنجا ساخت و آن گردون را سیصدوشصت گوشه آفرید و بر هر گوشه‌ای یکی فرشته موکول کرد از فرشتگان آسمان و همچنین آفتاب بر گردون همی‌کشند از مشرق تا به مغرب و هر روزی که برآید و فروشود، به چشمه‌ای فروشود و برآید.» (همان: ۱۱۳)

بدیهی است که باور تسکین لهیب آتش خورشید در آبی که در زیر آسمان قرار دارد، متأثر از دیدگاه مهربان است که در تاریخ بلعمی انعکاس یافته است:

«نیز پیغمبر علیه‌السلام گفت که: خدای تعالی بدین هوا به زیر آسمان اندر دریایی آفرید به قدر سه فرسنگ، از مشرق تا مغرب کشیده. آبی ایستاده است چون موجی به هوا اندر به فرمان خدای عزوجل که هرگز قطره‌ای از آن بر زمین نچکد و این آفتاب و ماه به میان آب اندر همی‌روند از مشرق به مغرب... و اگر آفتاب را راه

گذر به میان آب اندر نیستی، بر هیچ چیز نگذردی از مردم و چهارپای و هرچه اندر زمین است از دار و درخت و نبات که نه همه بسوزدی از تبش اوی.» (همان: ۱۱۴ - ۱۱۵)

خروس (پیک خورشید)

خروس، پیک خورشید، پرنده‌ای فرخنده و خوش‌یمن در باور و فرهنگ مردم ایران و جهان معرفی شده است. همین امر موجب شده است این مرغ خجسته‌پی همواره مورد توجه قرار گیرد و در خانه‌ها نگهداری شود. در آیین مهری، خروس جایگاهی ویژه داشت. بانگ این پرنده مبارک، نویدبخش روشنایی صبح و طلوع خورشید بود. در ایران باستان، سیاهی و تاریکی حاصل وجود اهریمن دانسته می‌شد و آواز خروس در سحر رسواکننده عفریت سیاهی و تباهی بود. اعتقاد مردم مبنی بر تقدس روشنایی و نور، خوش‌نامی و عزت برای این مرغ سحرخیز به ارمغان آورد؛ زیرا خواندن خروس همراه با سرزدن سپیده بود. آنان بانگ خروس را عامل متواری شدن اهریمن ظلمت می‌دانستند و برای این پرنده احترام و تقدس قائل بودند.

«نقش خروس بر سردر معابد مهری گواه اهمیت این حیوان در آیین مهر است. خروس در *اوستا* با نام دینی پرودرش (Paravdars) به معنی پیش‌بیننده (آن‌که پگاه را از دور می‌بیند) معرفی شده است؛ آن را طبل جهان نیز خوانده‌اند؛ چراکه با آوازش دشمنان، دیوان، و تاریکی را می‌راند و مردم را به کار و کوشش دعوت می‌کند. در آیین بهی، کشتن خروس جایز نیست^(۱۱) و لازم است تا همگان این پرنده را در خانه نگه دارند تا دیوان و کارگزاران اهریمن از این پرنده در واهمه و هراس بوده، جرأت خراب‌کاری نداشته باشند. باورها و خرافات فواید مهم نگاهداری خروس در خانه، دور کردن بیماری و دیوگرفتگی (صرع) از آدمی نیز پنداشته شده است.» (شین‌دشتگل ۱۳۸۶: ۳۶)

سحرخیزی از فضیلت‌های میترائیسم به حساب می‌آید. آواز مقدس خروس پیروان این دین را هوشیار می‌ساخت تا از خواب برخیزند و به عبادت پردازند.

«وقتی که سه قسمت از شب می‌گذرد، آذر مقدس از بیم خاموش شدن، سروش را به یاری خود می‌خواند تا انسان را بر آن دارد که بدو مدد رساند. آنگاه سروش، خروس را بیدار نموده به بانگ زدن وادار می‌کند. این مرغ در سپیده‌دم آواز بلند نموده می‌گوید ای انسان برخیز و نماز اشا به جای آور و به دیوها لعنت فرست»؛ (یشت‌ها ۱۳۴۷، ج ۱: ۵۲۱)

«خروس با آوایی بلند می‌خواند: «سه بهترین را در خواب نگذارید: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک.» (مرکلباخ ۱۳۸۷: ۴۳)

خروس سپید در نمادهای مهری دارای جایگاه والایی است. در این آیین، سپید بودن خروس خود وجه تمایزی برای این پرنده مقدس محسوب می‌شد. «نقش خروس سپید در نقاشی‌های میترایبی خود دلیلی است که سروش همان ایزد یا خدایی است که در نقاشی‌های اروپایی در کنار میترا است؛ چون در *اوستا* میان خروس سپید و ایزد سروش روابط بسیار محکمی وجود دارد؛ تاجایی که خروس را پیک سروش نیز می‌دانند.» (رضی ۱۳۷۱: ۲۷۹) خروس با دو عنوان، پیک خورشید و پیک سروش، نامیده می‌شود. خروس سپید در آیین میترایبی هدیه‌ای است که به میترا عطا می‌شود. (رک: همان: ۴۴۴)

خروس سفید در مهم‌ترین جشن‌های ایرانیان، جشن مهرگان و جشن بهمنجگان، نقش‌آفرینی می‌کند: «با خروش خروس، مزدپرستان موظف بودند برخاسته، به عبادت پردازند؛ به همین دلیل، مراسم تشرّف برای نوآموز دین مهری، در سحرگاهان و آغاز بامداد بود و در جشن مهرگان، در مراسم دینی خروس سپید به میترا هدیه می‌شد»؛ (همان: ۱۲۱) «خروس سپید نماد جشن بهمنجگان نیز هست. بهمنجگان جشنی بوده که در روز دوم بهمن‌ماه، یعنی هنگام تقارن روز بهمن با ماه بهمن برگزار می‌شده است»؛ (رجبی ۱۳۷۸: ۲۵۸)

«بهمن یعنی بهترین منش. نخستین آفریده اهورامزدا و مظهر اندیشه نیک، خرد و دانایی خداوند است. از همان زمان قدیم در ایران زمین و ممالک مزدیسنا، این امشاسپند مورد توجه بوده و در آسیای صغیر، ستایش آن معمول بوده است. خروس، مرغ مقدس، ویژه امشاسپند بهمین است و در سپیده دم دیو ظلمت را می راند.» (اوشیدری ۱۳۷۸: ۱۸۲)

در تاریخ بلعمی، کیومرث نخستین انسانی است که اقدام به نگهداری خروس می کند و آن را موجودی خوشیمن و مبارک می داند؛ (ر.ک: بلعمی ۱۳۸۶: ۱۶۶) هرچند در شاهنامه تهمورث این کار را انجام می دهد:

چو این کرده شد ماکیان و خروس	کجا برخروشد گه زخم کوس
بیاورد و یکسر به مردم کشید	نهفته همه سودمندش گزید
بفرمودشان تا نوازند گرم	نخواندشان جز به آواز نرم
چنین گفت کاین را ستایش کنید	جهان آفرین را نیایش کنید

(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۶-۳۷)

بلعمی درباره این مرغ مقدس می نویسد: «و عجم خروس را و بانگ او به وقت خجسته دارند، خاصه خروس سپید را و چنین گویند که در خانه ای که اندرو باشد، دیوان اندر نیایند.» (بلعمی ۱۳۸۶: ۱۶۷) وی براساس این باور میتراپی، در داستانی که اشاره به زاده شدن سیامک از ماری و ماریه دارد، به تقدس بانگ خروس به ویژه خروس سپید اشاره می کند و آن را موجب راندن اهریمن می داند و از زبان کیومرث می نویسد: «این (سیامک) را گرامی دار که اندرو نیکویی بزرگ است و بدان خانه اندر که او اندر آنجا پرورانی، خروس سپید با ماکیان در آن خانه دار؛ بدان تا دیوان بدو گزند نتوانند کردن. مادرش شاد گشت و چنان کرد که کیومرث گفت.» (همان: ۱۷۲)

نتیجه

بررسی تاریخ بلعمی نشان می‌دهد که براساس آنچه کهن‌الگو می‌نامیم، بسیاری از داستان‌ها و باورهای دیرینه ایرانی به‌ویژه عقاید مهرپرستی بر ناخودآگاه بلعمی تأثیر گذاشته است؛ از این‌رو، می‌توان بسیاری از توجیحات دینی بلعمی را برگرفته از آیین مهرپرستی دانست. خورشید و ماه نزد پیروان این آیین اهمیت و اعتبار خاصی داشتند؛ تا جایی که آن دو را در آفرینش مؤثر می‌دانستند.

پندار شاعرانه وجود دریایی ژرف در زیر آسمان برای فرونشاندن آتش‌های خورشید و تصور گردونه‌ای برای ماه و خورشید در این آیین رازناک، امری پذیرفتنی بود. آنان برای خورشید و ماه همانند پادشاهان، گردونه‌ای متصور بودند که به کمک چهار اسب کشیده می‌شد. در تاریخ بلعمی، به وجود چنین دریایی که لهیب آتش‌های خورشید را فرومی‌نشاند، اشاره شده و محل قرار گرفتن آن در زیر آسمان تصور شده است. فرشتگان به اذن خداوند، گردونه خورشید را به حرکت درمی‌آوردند تا حرارت خورشید در این آب‌های گرم تسکین یابد و جانوران و انسان‌ها از سوزش بیش از حد او در امان بمانند. بلعمی به این پندار مهربان صبغه اسلامی بخشیده و از قول پیامبر اکرم(ص) و ابوذر چنین پنداری را بیان نموده است.

مهربان، ماه را پالوده‌کننده تخمه گاو و به‌وجودآورنده جانوران می‌پنداشتند و به همین علت، برای آن تقدس خاصی قائل بودند. برای این کره زیبا نوری همانند نور خورشید تصور می‌کردند و در پی توجیه کم بودن نور ماه نسبت به خورشید برآمدند؛ همچنان‌که در تاریخ بلعمی چنین توجیحاتی را می‌بینیم که جبرئیل به اذن خدا از پر خود سه مرتبه بر صورت ماه می‌زند و یا حله‌ای از کرسی بر ماه می‌افکند تا نور کمتری نسبت به خورشید داشته باشد. بدیهی است که آنچه در

این خصوص در تاریخ بلعمی آمده، بازتابی از اساطیر ایرانی و باورهای مهریان است که به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شده است.

در آیین میترا، خروس در جایگاه پیک خورشید، خوش‌یمن و مبارک‌پی است؛ زیرا خبر از پایان سیاهی شب می‌دهد و سبب راندن دیوان و اهریمنان می‌شود. لزوم وجود خروس سپید در خانه برای حفظ سلامت افراد و دور ماندن از گزند و آسیب دیوان در تاریخ بلعمی، نشان از بازتاب این تفکر در این کتاب است.

پی‌نوشت

(۱) در میان پیروان مهر، مقام اجتماعی و ثروت نقش چندانی در ارزش افراد نداشت و ایشان یکدیگر را برادر می‌خواندند، ولی بزرگان دین از ارزش و احترام فراوانی برخوردار بودند. (بهار ۱۳۷۶: ۳۲)

(۲) دست دادن با دست راست به‌ویژه هنگام پیمان بستن، (ر.ک: لوگله ۱۳۸۵: ۳۲۷) سه مرتبه روبروسی در هنگام دیدار، و خالکوبی از جمله این رسم‌ها است. «از آنجاکه میترا در ریگ‌ودا/ ایزد مردان نامیده شده است، پیمان‌هایی که مهر بر آنها نظارت دارد، منحصرأً میان مردانی است که اقتدار گفتاری و کرداری آنان بر خانواده‌ها و روستاها و تیره‌ها و کشورها اعمال می‌شود.» (تیمه ۱۳۸۵: ۵۵۶) اجازه نداشتن زنان برای ورود به مهرابه‌ها سبب ممانعت از حضور زنان در زورخانه‌ها در دوره‌های بعد شد. (ر.ک: بهار ۱۳۸۶: ۱۶۶)

(۳) ذبیح‌الله صفا درباره نام کتاب می‌گوید: «تاریخ بلعمی مشهور به ترجمه تاریخ طبری است، اما چون مطالب بسیاری از کتب دیگر در آن نقل شده و کتاب از صورت ترجمه به هیأت تألیف درآمده است، آن را به اسم بلعمی می‌نامند. این کتاب را بلعمی، وزیر امیر منصورین نوح سامانی، به فرمان آن پادشاه از ۳۵۲ به عنوان ترجمه تاریخ طبری آغاز کرد، لیکن از منابع دیگری راجع به تاریخ ایران استفاده برد و مطالبی را هم از کتاب تاریخ طبری حذف نموده است.» (صفا ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۴۴)

(۴) گاهی نیز آسمان را مانند ردا و جامه‌ای بر تن اهورامزدا، خدای بزرگ، می‌پنداشتند (ناس ۱۳۷۳: ۴۶۵) و یا مهر را با شنل ستاره‌مانندی تصور می‌کردند که شنل به گنبد غار چسبیده و تبدیل به گنبد آسمان شده است. (ر.ک: مرکلباخ ۱۳۸۷: ۲۳۳)

(۵) اورمزد در آفرینش جهان، نخست آسمان بعد آب، زمین، گیاه، حیوان و سرانجام، انسان را آفرید. (هینلز ۱۳۷۳: ۸۶)

(۶) این دیدگاه در اشعار شاعران ایرانی هم دیده می‌شود؛ از جمله در این بیت از جمال‌الدین اصفهانی:

گل را چو مشاطه ماه باشد گر جلوه کند سزد که زیباست
(۱۳۶۲: ۴۳۱)

(۷) گاو که پیوندی ناگسستنی با ماه دارد، جانشین آن بر روی زمین است و مهم‌ترین مرتبه را پس از انسان که نماینده خورشید بر روی زمین است، دارد. (صمدی ۱۳۷۶: ۷۸)

(۸) ایرانیان می‌پنداشتند که روز شانزدهم مهرماه، روز عید مهرگان، خداوند ماه را که کره‌ای سیاه و بی‌فروغ بود، بها و جلا بخشید و به این سبب، ماه در مهرگان از آفتاب برتر است و فرخنده‌ترین ساعات این زمان است. (ر.ک: بیرونی ۱۳۶۳: ۳۳۸)

(۹) نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که مهر غیر از خورشید است، ولی از قدیم این دو با هم مشتبه شده و خورشید با فروغ مقدس آن جاودانی شمرده شده است. (یاحقی ۱۳۸۶: ۳۳۸) مهر و خورشید روابط بسیار نزدیک با هم داشتند و در واقع، با هم متحد بودند؛ تاجایی که مهر پرتو انوار خورشید معرفی شده است. مهر پس از تولد، همه موجودات و عناصر را رام کرد. آنگاه با خورشید زورآزمایی کرد و خورشید را زیر فرمان آورد. از آن پس، روابطشان صمیمی و دوستانه شد و مهر تاجی بر سر خورشید نهاد. سپس تودیع و ضیافت بود. مهر و خورشید در کنار هم در میان گروه پیروان، گوشت و خون گاو نخستین را صرف کردند و پس از آن، با گردونه خورشید که چهار اسب مینوی آن را می‌کشید، عروج کردند. (رضی ۱۳۷۱: ۳۶۲)

(۱۰) نخستین بشر کیومرث نام دارد که با ریختن نطفه او بر زمین، نخستین زوج بشر به نام مشی و مشیانه به وجود آمدند. آنها به صورت گیاهی به هم پیوسته رویدند و درختی تشکیل دادند که حاصل آن ده نژاد بشری بود. سرانجام، به صورت انسان درآمدند. اورمزد مسئولیتشان را به آنان آموخت، اما شر که در آن نزدیکی در کمین نشسته بود، بر اندیشه آنها تاخت و

نخستین دروغ را به زبان آوردند و گفتند اهریمن پروردگار است. بدین گونه با نخستین گناه، سرگردانی نخستین زوج در زندگی آغاز شد و دچار سردرگمی شدند. (هینلز ۱۳۷۳: ۹۱)

(۱۱) برخلاف نظر پوردوود و بسیاری از صاحب نظران که معتقدند دین بهی کشتن خروس را جایز نمی‌داند، رضی می‌نویسد «تا همین اواخر، میان زرتشتیان ایران به ویژه یزد رسم بوده و هست که خروس برای مهر قربانی می‌کنند. این آیین و رسم از عقاید مهریان بخارا بازمانده است و به اروپا راه یافت و در سراسر اروپا اشاعه پیدا کرد»؛ (رضی ۱۳۷۱: ۱۲۱) در تاریخ بخارا نیز آمده است که مغان بخارا همه‌ساله پیش از برآمدن آفتاب نوروزی، بر سر مدفن سیاوش به نشانه گرامیداشت او خروسی می‌کشتند و سپس به نوحه‌سرایی برای کشته شدن سیاوش می‌پرداختند. (نرشخی ۱۳۶۳: ۳۳) آنان معتقد بودند خوردن گوشت قربانی موجب می‌شود که روح و عظمت و نیروی مقدس آن وارد جسم بشر شود. (رک: بهار ۱۳۸۶: ۴۹)

کتابنامه

- الیاده، میرچا. ۱۳۷۶. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. چ دوم. تهران: سروش.
- اوستا؛ کهن‌ترین سروده‌های ایرانی. ۱۳۷۰. گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. ۲ ج. تهران: مروارید.
- اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۸. دانشنامه مزدیسنا. تهران: مرکز.
- باجلان فرخی، محمدحسین. ۱۳۹۰. «اسطوره‌های خورشید و ماه». کتاب جمعه. س ۱. ش ۱.
- باقری، معصومه و سحر رستگاری‌نژاد. ۱۳۹۳. «نکته‌ای در ساختار آسمان‌پیمایی کیکاووس». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۰. ش ۳۵.
- بلعمی، ابوعلی. ۱۳۸۶. تاریخ بلعمی. تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی. تهران: هرمس.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۶. از اسطوره تا تاریخ. گردآورنده ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.
- _____ ۱۳۸۶. جستاری چند در فرهنگ ایرانی. تهران: اسطوره.
- بیرونی، ابوریحان. ۱۳۶۳. آثارالباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.

۱۸۶/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — فرناز گلشنی — عظامحمد رادمنش — مهدی تدین نجف‌آبادی

تیمه، پاول. ۱۳۸۵. «میترا در اوستا». دین مهر در جهان باستان (مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: توس.

جمال‌الدین اصفهانی، محمدبن عبدالرزاق. ۱۳۶۲. دیوان. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: کتابخانه سنایی.

خوارزمی، حمیدرضا. ۱۳۹۲. «تکوین و تحول فهرمانان در گذر از اسطوره به حماسه. فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۹. ش ۳۳.

دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری. ۱۳۸۵. درآملی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان. تهران: الزهرا.

دوشن گیمن، یاکوب. ۱۳۷۵. دین ایران باستان. ترجمه رؤیا منجم. تهران: فکر روز.

رجبی، پرویز. ۱۳۷۸. جشن‌های ایرانی. تهران: آرتامیس.

رضی، هاشم. ۱۳۷۱. آیین مهر. تهران: بهجت.

_____ ۱۳۸۲. «هنر و اندیشه‌میتراپی در فرهنگ ایرانی». کتاب ماه هنر. ش ۵۵ و ۵۶.

ژینیو، فیلیپ. ۱۳۷۲. ارداویراف‌نامه. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: معین.

سجادی، سیدضیاءالدین. ۱۳۸۵. حواشی دکتر معین بر اشعار خاقانی شروانی. تهران: پاژنگ.

شین‌دشتگل، هلنا. ۱۳۸۶. «خروس سفید از متن تا تصویر». فرهنگ مردم. ش ۲۱ و ۲۲.

صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۶. تاریخ ادبیات ایران. ج ۱. تهران: ققنوس.

صفری، نرگس و ابوالقاسم اسماعیل‌پور. ۱۳۹۲. «اسطوره‌پردازی ماه در هنر مانوی براساس دیدگاه اسطوره‌شناسی میرچا الیاده». کتاب ماه هنر. س ۱۵. ش ۸.

صمدی، مهرانگیز. ۱۳۶۷. ماه در ایران از قدیمی‌ترین ایام تا ظهور اسلام. تهران: علمی و فرهنگی.

فتابی، گارگین. ۱۳۸۴. «آیین مهر و تأثیر آن بر فرهنگ ایرانی، اسلامی، ارمنی و فرهنگ مشترک جهان». فصلنامه فرهنگی پیمان. س ۹. ش ۳۳.

فرخزاد، پوران. ۱۳۸۶. مهره مهر. تهران: نگاه.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۹. شاهنامه (از روی چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

قلعه‌خانی، گلناز. ۱۳۸۲. «خورشید در اوستا در متون دوره میانه و در هند». نشریه ادبیات و زبان‌ها و مطالعات ایرانی. ش ۴.

س ۱۲ - ش ۴۴ - پاییز ۹۵ _____ تأثیر باورهای میتراپی بر تاریخ بلعمی / ۱۸۷

کومون، فرانتس. ۱۳۸۰. *آیین پررمز و راه میتراپی*. ترجمه هاشم رضی. تهران: بهجت.

_____ ۱۳۸۶. دین مهری. ترجمه احمد جودانی. تهران: ثالث.

لوگله، مارسل. ۱۳۸۵. *دست دادن در آیین رازوارانه میتراپی*. تهران: توس.

محمودی بختیاری، علیقلی. ۱۳۸۶. *زمینه فرهنگ و تمدن ایران (نگاهی به عصر اساطیر)*. تهران: پاژنگ.

مرکلباخ، راینهولد. ۱۳۸۷. *میترا؛ آیین و تاریخ*. ترجمه توفیق گلی زاده و ملیحه کرباسیان. تهران: اختران.

موسوی، رسول. ۱۳۸۸. «تصاویر بلاغی خورشید در شاهنامه و بازتاب اسطوره مهر در آن». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۵. ش ۱۴.

مینوی خرد. ۱۳۹۱. به کوشش ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: توس.

ناس، جان بی. ۱۳۷۳. *تاریخ جامع ادیان*. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: علمی و فرهنگی.

نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر. ۱۳۶۳. *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمدبن نصر القبوی. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دوست.

ویسپرد. ۱۳۹۱. گزارش ابراهیم پورداوود. تهران: اساطیر.

ویل، ارنست. ۱۳۸۵. «خاستگاه و سرشت دین میترا». *دین مهر در جهان باستان (مجموعه گزارش‌های دومین کنفرانس بین‌المللی مهرشناسی)*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: توس.

هینلز، جان. ۱۳۷۳. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.

یاحقی، محمدجعفر. ۱۳۸۶. *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.

یشت‌ها. ۱۳۴۷. گزارش ابراهیم پورداوود. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

References

- Avestā: kohantarīn soroudh-hā-ye Irāni*. (1991/1370SH). With the effort of Jalil Doustkhāh. 2 vols. Tehrān: Morvārid.
- Bāgheri, Ma'soumeh and Sahar Rastegāri-nezhād. (2014/1393SH). "nokteh-ei dar sākhtār-e āsemān-peimāei-ye Keikāvous". *Āzād University Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature*. Year 10. No. 35.
- Bahār, Mehrdād. (1997/1376SH). *Az ostoureh tā tārikh (Articles)*. Collected by Abolghāsem Esmā'eilpour. Tehrān: Cheshmeh.
- Bahār, Mehrdād. (2007/1386SH). *Jostāri chand dar farhang-e Irāni*. Tehrān: Ostoureh.
- Bājalān Farrokhi, M. Hossein. (2011/1390SH). "Ostoure-hā-ye khorshid o māh". *Ketāb-e Jom'e*, No. 1.
- Bal'ami, Abou-'Ali. (2007/1386SH). *Tārikh-e Bal'ami*. Ed. by Mohammad Taghi Bahār and Mohammad Parvin Gonābādi. Tehrān: Hermes.
- Birouni, Abou-reihān. (1984/1363SH). *Āsār-ol-bāghiyah*. Tr. by Akbar Dānā-seresht. Tehrān: Amirkabir.
- Cumont, Franz Valéry Marie. (2007/1386SH). *Din mehri (The mysteries of Mithra)*. Tr. by Ahmad Ājoudāni. Tehrān: Sāles.
- Cumont, Franz. (2001/1380SH). *Ā'ein-e por-ramz o rāz-e Mitrāei (Mysteres de Mithra)*. Tr. by Hāshem Razi. Tehrān: Bahjat.
- Dādvar, Abolghāsem and Elhām Mansouri. (2006/1385SH). *Darāmadi bar ostoureh-hā va nemād-hā-ye Iran va Hend dar 'ahd-e bāstān*. Tehrān: Alzahrā.
- Duchesne-Guillemain, Jacques. (1996/1375SH). *Din-e Iran-e bāstān*. Tr. by Ro'yā Monajjem. Tehrān: Fekr-e Rouz.
- Eliade, Mircea. (1997/1376SH). *Resāleh dar tārikh-e adyān (Traite d'histoire des religions)*. Tr. by Jalāl Sattāri. 2nd ed. Tehrān: Soroush.
- Farrokhzād, Pourān. (2007/1386SH). *Mohreh-ye mehr*. Tehrān: Negāh.
- Fatāei, Gārgin. (2005/1384SH). "āein-e mehr va ta'sir-e ān bar farhang-e irāni, eslāmi, Armani va farhang-e moshtarak-e jahān". *Peimān Cultural Quarterly Journal*. Year 9. No. 33.
- Ferdowsi, Abolghāsem. (2000/1379SH). *Shāhnāme (based on Moscow print)*. With the effort of Dr. Sa'eid Hamidyān. Tehrān: Qatreh.

- Ghal'eh-khāni, Golnāz. (2003/1382SH). "khorshid dar avestā dar motoun-e doreh miyāneh va dar Hend". *Nashriyeh-e Adabiyāt o Zabān-hā va Motāle'āt-e Irāni*. No. 4.
- Gignoux, Philippe. (2007/1372SH). *Ardāvirāf-nāmeḥ*. Tr. by Zhāleh Āmouzgār. Tehrān: Mo'in.
- Hinnells, John Russell. (1994/1373SH). *Shenākht-e asātir-e Iran (Persian mythology)*. Tr. by Zhāleh Āmouzgār & Ahmad Tafazzoli. Tehrān: Cheshmeh.
- Jamāl-oddin Esfahāni, Mohammad ibn 'Abd-orrazzāq. (1983/1362SH). *Divān-e ash'ār*. Ed. by Hasan Vahid Dastgerdi. Tehrān: Sanāei.
- Khārazmi, Hamid Rezā. (2013/1392SH). "takvin va tahavvol-e ghahremānān dar gozar az ostoureh be hamāseh". *Āzād university quarterly journal of Mytho-mystic literature*. Year 9. No. 33.
- Lugle, Marcel. (2006/1385SH). *Dast dādan dar aein-e Rāzvārāneh-ye Mitrāei*. Tehrān: Tous.
- Mahmoudi Bakhtiyāri, Ali-Gholi. (2007/1386SH). *Zamineh-ye farhang o tamaddon-e Iran: Negāhi be asr-e asātir*. Tehrān: Pāzhang.
- Merkelbach, Reinhold. (2008/1387SH). *Mitrā: aein va tāriḥ (Mithras - Ein persisch-römischer Mysterienkult)*. Tr. by Towfiḡh Gholi-zādeh and Maliheh Karbāsiyān. Tehrān: Akhtarān.
- Minou-ye kherad*. (2012/1391SH). With the effort of Zhāleh Āmouzgār and Ahmad Tafazzoli. Tehrān: Tous.
- Mousavi, Rasoul. (2009/1388SH). "tasāvir-e balaqi-e khorshid dar Shāhnāmeḥ va bāztāb-e ostoureh-ye mehr dar ān". *Āzād University Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature*. Year 5. No. 14.
- Narshakhi, Aboubakr Mohammad iben-e Ja'far. (1984/1363SH). *Tāriḥ-e Bokhārā*. Tr. by Abou-Nasr Ahmad ibn-e Mohammad ibn-e Nasr-olghobādi. Ed. by Modarres Razavi. Tehrān: Doust.
- Noss, John Boyer. (1994/1373SH). *Tāriḥ-e jāme'-e adyān (A history of world's religions)*. Tr. by 'Ali Asghar Hekmat. Tehrān: 'Elmi o Farhangi.
- Owshidari, Jahāngir. (1999/1378SH). *Dāneshnāmeḥ-e Mazdyasnā*. Tehrān: Markaz.
- Rajabi, Parviz. (1999/1378SH). *Jashn-hā-ye Irāni*. Tehrān: Ārtāmis.
- Razi, Hāshem. (1992/1371SH). *Ā'ein-e Mehr*. Tehrān: Bahjat.
- Razi, Hāshem. (2003/1382SH) "honar o andisheh-ye mitrāei dar farhang-e Irāni". *Ketāb-e Māh-e Honar*. No. 55 & 56.
- Safā, Zabih-ollāh. (2007/1386SH). *Tāriḥ-e adabiyāt-e Iran*. Vol. 1. Tehrān: Ghoghnoos.

Safari, Narges and Abolghāsem Esmā'eil-pour. (2013/1392SH). "ostoureh-pardāzi-e māh dar honar-e mānavi bar asās-e didgāh-e ostoureh-shenāsi-e Mirsea Eliade". *Ketāb-e Māh-e Honar*. Year 15. No. 8.

Sajjādi, Seyyed Ziyā'-oddin. (2006/1385SH). *Havāshi-e doktor Mo'in bar ash'ār-e Khāghāni Shervāni*. Tehrān: Pāzhang.

Samadi, Mehr-angiz. (1988/1367SH). *Māh dar Iran az ghadimi-tarin ayyām tā zohour-e eslām*. Tehrān: 'Elmi o Farhangi.

Shin-dashtgol, Helenā. (2007/1386SH). "khorus-e sefid az matn tā tasvir". *Farhang-e Mardom*. No. 21 & 22.

Thieme, Paul. (2006/1385SH). "Mitra dar Avesta", in *Din-e Mehr dar jahan-e bāstān (Collected Report of the 2nd International Congress of Mithraic Studies)*. Tr. By Morteza Saqebfar. Tehran: Tous.

Vill, Ernest. (2006/1385SH). "Khāstgāh o Seresht-e Din-e Mitra", in *Din-e Mehr dar jahan-e bāstān (Collected Report of the 2nd International Congress of Mithraic Studies)*. Tr. By Morteza Saqebfar. Tehran: Tous.

Visparad. (2012/1391SH). Reported by Ebrāhim Pour-dāvoud. Tehrān: Asātir.

Yāhaghi, Mohammad Ja'far. (2007/1386SH). *Farhang-e asātir va dāstānvāreh-hā dar adabiyāt-e fārsi*. Tehrān: Farhang-e Mo'āser.

Yasht-hā. (1968/1347SH). Reported by Ebrāhim Pour-dāvoud. 2 vols. Tehrān: Vezārat-e Farhang o Honar.